

*****استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرادرمانی ونویسنده کتاب انسان از منظری دیگر

قسمت ششم

◀ اشاره: در ادامه، به دنبال مباحث پیشین پس از تعریف بیماری و بررسی چگونگی درمان از منظر فرادرمانی در این نوبت به نگرش کالبد‌های وجودی انسان از همان دیدگاه (فرادرمانی) می‌پردازیم.

مختلف است که در واقع بخش غیرمادی (خارج از حوزه‌ی فرکانسی قابل دید و حس انسان) وجود او را تشکیل می‌دهند. همان‌طورکه درعملکرد مغز به اختصار توضیح داده شد، خیلی از حوزه‌های درک ما خارج از توان یک سلول است. برای مثال، وقتی پزشکی می‌گوید: اگر بیمار روحیه‌اش خوب باشد، امید نجات بیشتری دارد منظور او چیست؟ و یک نورون چگونه باید روحیه‌ی خوب داشته باشد و یا آن را ایجاد کند؟ اصولاً مگر یک کنتاکتور برق (نورون) می‌تواند روحیه ساز هم باشد؟

وقتی روان‌شناسی از روح جمعی صحبت می‌کند و ...

به‌هرحال، همان‌طور که گفته شد، این نورون نیست که عاشق می‌شود، تصمیم می‌گیرد که از این طرف برود و یا از آن طرف، امیدوار باشد یا ناامید، ایتارگر و فداکار باشد یا نباشد و این نورون نیست که جوک می‌سازد؛ هیچ مدار فرمان و مدار منطق (Logic) قادر به ساخت جوک و طرح شوخی نیست و ...

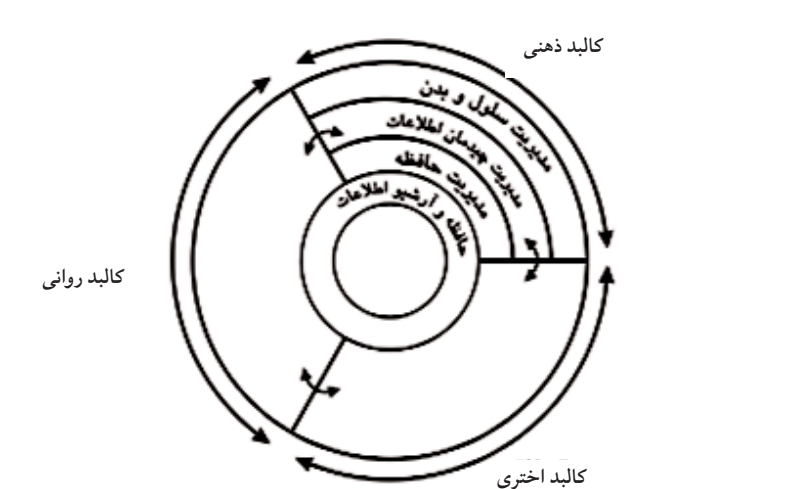
تمام فعالیت‌های مختلف انسان، خارج از جسم و توسط کالبد‌های دیگر وجود انسان هدایت و رهبری می‌شوند و سیستم تغذیه‌ی انرژی آن‌ها به‌گونه‌ای مجزا عمل کرده و این بخش‌ها را تغذیه می‌کند ولی ساختار آن‌ها در محدوده‌ی حواس و درک فیزیکی انسان نیست؛ اما با پیشرفت‌های فناوری و به کمک عکس برداری‌های چند دهه اخیر این موضوع به اثبات رسیده‌است که انسان ابعاد وجودی دیگری نیز دارد که تا چند دهه‌ی قبل مورد تمسخر قرار داشتند و موضوعاتی خرافی محسوب می‌شدند. در شکل‌های شماتیک بعدی، ارتباط چندکالبد مهم در قالبی بسیار ساده نشان داده‌شده و دریافت‌های مؤلف را در موارد فوق ترسیم کرده‌است.

■ کالبد ذهنی(کالبد مدیترنی)

کالبد ذهنی خود از چندین بخش تشکیل شده است که می‌توان هر یک از آن بخش‌ها را نیز یک کالبد به حساب آورد، این بخش‌ها عبارت است از:

- حافظه و آرشیبو اطلاعات ابدی
- مدیریت حافظه
- مدیریت چیدمان اطلاعات (فکرسازی)
- مدیریت سلول و بدن
- کالبد ذهنی مدیریتی است که بخش‌های مختلفی را سازمان دهی می‌کند و به‌طور کلی شامل بخش‌های زیر است. البته هر بخش نیز، خود زیرمجموعه‌های مفصلی دارد. بخش‌های اصلی عبارت است از:

- سازمان دهی بدن و سلول
- سازمان‌دهی ادراکات انسان
- سازمان‌دهی اطلاعات (آرشیبو و بایگانی ابدی اطلاعات)



حال سؤالی مطرح می‌کنیم؛ چه عواملی باعث می‌شودکه مدیر بدن برای سلول و یا سلول‌ها دستور و شرح وظیفه اشتباه صادرکند و برای مثال، سلولی دچار پرکاری (سرطان) و یاکم‌کاری (تحلیل‌رفتنگی) شود؟

جواب این است که بخش زیادی از انرژی مدیر بدن هدر رفته و تلف می‌شود. دلایل اتلاف انرژی ذهنی مدیریت عبارت است از:

- درگیری بیش از حد این مدیریت با مسایلی که هیچ ارتباطی به فرد نداشته و تأثیری در زندگی او ندارند.
- درگیر شدن ذهن انسان با وحدت جهان هستی و چند پارچه کردن آن‌ها و ایجاد تبعیض و کثرت که خود باعث صرف انرژی ذهنی بیش‌تری می‌شود. سروده‌ای از مرحوم سهراب سپهری به خوبی این موضوع را بیان می‌کند:

« من نمی‌دانم که چرا می‌گویند، اسب حیوان نجیبی است، کیوتر زیباست.

و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست؟

گل شبدر چه‌کم از لاله‌ی قرمز دارد؟ چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید، واژه‌ها را باید شست.

واژه باید خود‌باد، واژه باید خود باران باشد.»

از آن‌جا که انرژی ذهنی انسان محدود است لذا برای صرف این انرژی، نیاز به طرح و برنامه‌ای است که تحت‌عنوان «مدیریت انرژی ذهنی» باید مورد مطالعه قرارگیرد.

از جمله مطالبی که در مدیریت انرژی ذهنی مورد بررسی قرار می‌گیرد بررسی انرژی‌های ذهنی هدر رفته است. در این مورد به‌ذکر مثالی می‌پردازیم. عابری که از پیاده‌روی عبور می‌کند و صدها نفر از مقابل او می‌گذرند، همه‌ی این افراد را مورد بررسی قرار داده و همه‌ی مشخصات ظاهری و حتی در بعضی مواقع مشخصات درونی (مثل: خوش چسنی و بدچسنی، شخصیت درونی و…) را ارزیابی کرده و همه‌ی آن‌ها را از نظر چاقی و لاغری، زشتی و زیبایی، کوتاهی و بلندی قد و … مورد بررسی و قضاوت قرار می‌دهد بدون این‌که این ارزیابی‌ها هیچ‌گونه فایده‌ای برای شخص داشته باشد. این برآوردها باعث صرف انرژی ذهنی بسیار زیادی شده و انرژی‌های این بخش مهم را به‌هدر می‌دهد، پس از آن مدیریت ذهن دچار خستگی و آشفتنگی می‌شود و در اداره و مدیریت بدن دچار اختلال می‌گردد.

■ کالبد روانی

کالبد روانی، یکی دیگراز کالبد‌های مهم وجودی انسان است که احساسات را کشف، بررسی و ظاهر کرده و تبعات پله‌ی عشق را مورد بررسی قرار داده، پیام‌های مربوط به آن را به مغز می‌دهد تا پس از آن مغز نیز واکنش‌های لازم را روی جسم آشکار سازد. برای مثال دیدن صحنه‌ای ترسناک؛ ابتدا با عبور این صحنه از یک فیلتر(فیلتر بنیش‌ها در کالبد ذهنی) شدت آن مورد بررسی قرار گرفته و میزانی برای آن تعیین می‌شود. صحنه‌ای که برای کسی بسیار وحشت‌انگیز است، احتمال دارد برای شخص دیگری، ترسناک نباشد و یا با ظاهر شدن ناگهانی یک موش، خانمی غش کرده و در حد مرگ برترسد، در حالی که خانم دیگری چنین واکنشی نشان ندهد. به‌هرحال، پس از ارزیابی وقایع بیرونی، مغز واکنش نشان داده و با پیام‌های شیمیایی، بدن را به عکس‌العمل وامی‌دارد.

این بدان معنی است که ما ابتدا با توجه به حوادث بیرونی می‌ترسیم و پس از آن با ترشح شیمیایی (در این مورد آدرنالین)، بدن ما به حالت آماده‌باش درآمده، نشانه‌های آن، روی ما ظاهر می‌شود و یا ابتدا ما تحت‌تأثیر حوادث بیرونی قرار گرفته و متأثر شده‌ایم، بعد از آن پیام به مغز رسیده و مغز نیز پیام شیمیایی مرتبط با آن را صادر کرده است و پس از آن علایم افسردگی ظاهر می‌شود.کالبد روانی مطابق به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شودکه عملکرد هر یک به شرح زیر است:

بخش مثبت : احساسات مثبت ما را کشف و درک می‌کند و جذب و دفع تشعشعات مثبت را به‌عهده

سلامت

کالبد‌های مختلف وجود انسان

دارد. به این معنی که با بروز احساسات مثبت، مغز از یک طرف پیام‌های شیمیایی مناسب را تولید کرده و بخش مثبت روان نیز از طرف دیگر تشعشع مثبت صادر می‌کند و اگر در برابر احساسات مثبت نیز قرار بگیرد تشعشع مثبت جذب می‌کند. به کسی که در این حالت قرار دارد، یعنی در حال استفاده از بخش مثبت روان خود‌است، به‌اصطلاح می‌گوییم که در فاز مثبت قرار داردکه در این حالت فقط می‌تواند تشعشع مثبت صادر کرده و یا جذب کند.

بخش منفی : می‌تواند احساسات منفی انسان را برای ما مکشوف کرده و حالت آن را برای ما مظاهر سازد؛ مانند حالت خشم و کینه، نفرت، بخل و حسد و… با بروز احساسات منفی، از یک سو مغز پاسخ مناسب را روی جسم پیاده می‌کند و جسم مسموم می‌شود و از طرف دیگر این بخش به ایجاد تشعشع منفی پرداخته و ما خود و دیگران را در معرض این تشعشع منفی قرار می‌دهیم. در چنین موقعیتی ما به‌اصطلاح در فاز منفی قرار داریم.

کالبد روانی، احساسات را کشف، بررسی و ظاهر کرده و تبعات پله‌ی عشق را مورد بررسی قرار داده، پیام‌های مربوط به آن را به مغز می‌دهد تا پس از آن مغز نیز واکنش‌های لازم را روی جسم آشکار سازد

انسان در هر لحظه فقط می‌تواند از یکی از بخش‌های مثبت و منفی استفاده کند و فقط یا در فاز منفی باشد (به این معنی که درپچه‌ی بخش مثبت بسته و جلوی دریچه منفی باز باشد) و یا در فاز مثبت قرار داشته باشد (که در این حالت، دریچه منفی بسته و دریچه‌ی مثبت باز است). دقیقاً مثل این‌که یک دریچه فرضی به‌طور مرتب یا روی بخش مثبت را مسدود کند و یا روی بخش منفی را. هر بخشی که مسدود شود، دیگر از جذب و دفع تشعشع مربوط به آن قسمت محروم خواهد ماند.

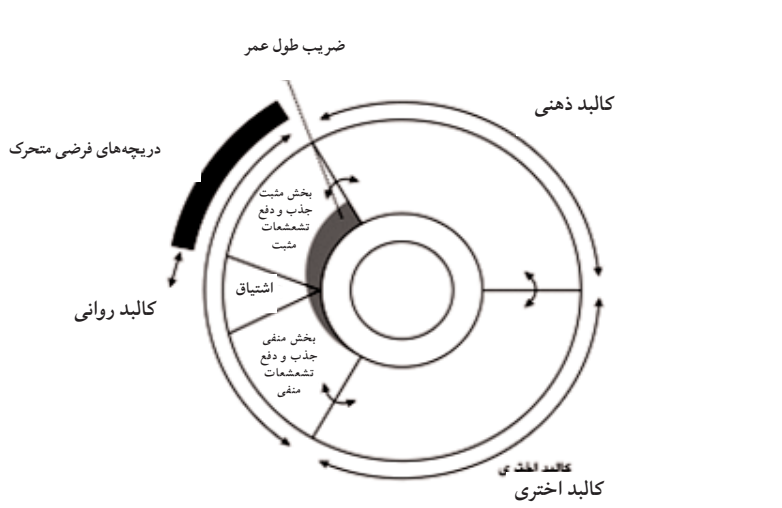
به‌دنبال افکار و اعمال و رفتار ما، تشعشع متناسب با آن ساطع می‌شود. برای مثال، درصورتی که به کسی با محبت نگاه کنیم، آن فرد در معرض تشعشع مثبت قرار گرفته، در حالی که اگر به کسی با خشم و غضب برخورد شود، آن شخص مورد تشعشع منفی قرار می‌گیرد و همان‌گونه که بررسی خواهد شد، مورد لطمه و صدماتی قرار گرفته، به‌طوری که حتی تشعشعات دریافتی، در طول عمر فرد نیز اثر خواهد گذاشت. تشعشعات مثبت و یا منفی تابع بُعد مکان نبوده و دوری و نزدیکی فرد، در میزان و شدت آن تأثیری ندارد. هنگامی که ما در فاز مثبت قرار داشته باشیم و تشعشعی منفی به سمت ما فرستاده شود، به‌دلیل اینکه دریچه‌ی منفی مسدود است، قادر به نفوذ در ما نیست ولی درصورتی که در فاز منفی قرار داشته باشیم، می‌تواند نفوذ کرده و ما را درگیر کند و برعکس اگر تشعشعی مثبت به سمت ما بیاید و ما در فاز منفی قرار داشته باشیم، به‌دلیل این‌که در این حالت دریچه‌ی مثبت مسدود است ما قادر به جذب آن نیستیم و از آن محروم خواهیم ماند. بنابراین، تا حد امکان باید در فاز مثبت باقی ماند تا تا از ورود تشعشعات منفی جلوگیری شود. در کالبد روانی انسان بخشی وجود دارد که در آن ضربه طول عمر انسان تعیین می‌شود. بدین صورت که هر چقدر میزان تشعشعات مثبت صادر شده و دریافت شده بیشتر باشد، این ضربه که توسط نرم‌افزاری مورد سنجش قرار می‌گیرد، بیشتر و در نتیجه طول عمر انسان نیز افزایش پیدا خواهد کرد. بر این اساس عیسی مسیح(ع) توصیه نمودند که حتی دشمنان خود را نیز دوست بداریم، زیرا لطمه‌ای که انسان در فاز منفی می‌بیند، بسیار بیشتر از آن است که تصور می‌کند.

نرم‌افزارهای دیگری نیز وجود دارد که انرژی‌های مثبت و منفی را که انسان دریافت می‌کند، بررسی می‌کند. انسان در مقابل هر حالت روحی با نوعی انرژی روبه‌رو است که آن را جذب کرده یا از دست می‌دهد. برای مثال، زمانی که از ما تعریف و تمجید می‌شود، این انرژی را دریافت می‌کنیم در نتیجه حتی احساس خستگی رفع شده و ممکن است احساس گرسنگی و نیاز به خواب نیز کاهش پیدا کند؛ و برعکس درصورتی که مورد انتقاد و سرزنش قرار بگیریم، انرژی خود را از دست داده، بی‌حوصله شده و پاهای ما یاری حرکت نداشته و احساس ضعف به ما دست می‌دهد. این موضوع اساس جنگ روانی را تشکیل می‌دهد و با این حربه تلاش می‌شود تا به سربازان دشمن با استفاده از اخبار جعلی بفهمانند که آن‌ها توانایی لازم برای جنگیدن را ندارند و با در هم شکستن غرور ملی و نظامی، باعث کاهش میزان مقاومت شده و در نتیجه، از توان رزمی آن‌ها کاسته شود.

نرم‌افزار دیگری وجود داردکه میزان رضایت و نارضایتی ما را سنجش کرده و از آن انرژی دریافت می‌کند. مثلاً اگر ما یک اتومبیل دست دوم را خریداری کنیم و دوستی به ما بگوید که این ماشین اصلاً به قیمت خریداری شده نمی‌ارزد در این‌صورت ما به‌شدت از انرژی تخلیه شده و حتی ممکن است که تب‌کرده و در بستر بیماری بیفتیم، اما اگر در همان حال فرد دیگری به ما رسیده و بگوید که ماشین با قیمت خریداری شده واقعاً ارزش دارد، در آن صورت ممکن است که یک شب تا صبح از از فرط خوشحالی نخوابیده و احساس خستگی نیز نداشته باشیم، که این تأثیر همان انرژی است که توضیح داده شد. در این مورد نرم‌افزار دیگری «ارزیابی از خود» را برعهده دارد. لذا احساس محبوب بودن و مورد احترام قرار داشتن نیز نقش مهمی بازی می‌کند.

نرم‌افزار مهم دیگری، وضعیت ما را در مقابل احساس ثواب و گناه سنجش کرده، به آن امتیاز مثبت و منفی می‌دهد و به‌دنبال آن جذب و دفع انرژی انجام می‌شود. درصورت دفع، سیستم دفاعی بدن ضعیف عمل کرده، امکان ابتلا به بیماری‌ها بیشتر می‌شود. در نرم‌افزار دیگری نیز، امیال و نیازهای انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد و درصورت ناکام ماندن، باکسب امتیاز منفی، شروع به تخلیه انرژی و درصورت کامیاب شدن، انرژی جذب می‌کند که به‌دنبال آن انسان به احساس بهتری می‌رسد. یکی دیگر از نرم‌افزارهای وجودی انسان «آرمان‌گرایی»‌های ما را مورد بررسی قرار داده و از این بابت، یا انرژی گرفته و یا انرژی دفع می‌کند. برای مثال، در یک مسابقه‌ی فوتبال که همه‌ی تماشاچی‌ها با وضعیت روحی مشابهی به استادیوم آمده و یا در پای تلویزیون‌های خود مشغول تماشای مسابقه هستند؛ پس از اتمام مسابقه گروهی که تیم مورد علاقه‌ی آن‌ها پیروز شده، انرژی بسیار زیادی دریافت کرده و قادرند کیلومترها بدوند و عده‌ای که تیم مورد نظر آن‌ها بازنده شده است، تخلیه‌ی انرژی شده و یاری حرف زدن را نیز ندارند، به‌شدت احساس خستگی می‌کنند و دچار بی‌حوصلگی و کلافگی می‌شوندکه ناشی از ضعف همین نوع از انرژی است. در مواقع رسیدن به آرمان‌های ایده‌آل خود، انرژی خاصی در فرد، ایجاد شده به‌طوری که به‌اصطلاح گفته می‌شود «تمام خستگی‌ام در رفت»؛ در غیراین‌صورت خستگی چند برابر احساس می‌شود؛ به همین دلیل تمام دو پاره‌کاری‌ها انرژی بیش‌تری را صرف کرده و ایجاد خستگی زیادتری می‌کنند.

انرژی‌های وارد شده و دفع شده، در یک نرم‌افزار اصلی مورد بررسی نهایی قرار گرفته، به‌دنبال آن ضربه طول عمر و یا به‌عبارتی ضربه خستگی سلول تعیین می‌شود. نحوه‌ی این سنجش به این‌گونه است که به‌طور کلی هرچقدر انرژی‌های مثبت وارد شده بیش‌تر باشد، این ضربه نیز افزایش پیدا کرده و طول عمر طبیعی انسان نیز بیش‌تر می‌شود و با افزایش انرژی منفی، این ضربه کاهش پیدا کرده، طول عمر طبیعی انسان نیز کاهش می‌یابد. بنابراین، قرار داشتن در فاز مثبت، تأثیر به‌سزایی در میزان سلامتی انسان دارد.



ضربه طول عمر
مطابق آن‌چه که در مشاهده می‌شود، سطح نقطه چین با حداقل میزان خود در بخش منفی، شروع شده و هر چقدر به بخش مثبت نزدیک می‌شویم، افزایش پیدا می‌کند، این مقطع را **ضربه طول عمر** می‌نامیم.

صبح اقتصاد

مقطع فوق نشان می‌دهد که هر چقدر از بخش مثبت، بیش تر استفاده کنیم، طول عمر افزایش پیدا کرده و هر چقدر از بخش منفی، بیش تراستفاده شود، میزان آن کاهش پیدا می‌کند و این بدان معناست که یکی از عوامل مهم در افزایش طول عمر، قرار داشتن در فاز مثبت است.

■ کالبد اختری

کالبد اختری دو وظیفه مهم را به شرح زیر بر عهده دارد :

– هدایت رشد آناتومیک

– هدایت پیام‌های عصبی

رشد آناتومیک عبارت است از نحوه‌ی چیدمان سلول‌ها در کنار یکدیگر که متعاقب آن، رشد از مرحله‌ی جنینی به مرحله‌ی کامل خود ادامه پیدا می‌کند و پس از آن نیز فعالیت باز سازی و ترمیم بدن ادامه می‌یابد.

هدایت پیام‌های عصبی، بخش سیستم عصبی ثانویه است، به این معنا که هر پیام عصبی که از مغز به ناحیه و سلولی ارسال شود؛ از طریق این بخش نیز به آن ناحیه و یا سلول، مخابره می‌شود.

درست مانند این‌که بسته‌ای را به محلی پست کنیم و هم زمان، با تلفن و یا بی‌سیم به مقصد اطلاع دهیم که بسته و یا پیغامی برای آن‌ها ارسال شده است.

در این‌صورت قبل از این‌که محموله به مقصد برسد، گیرنده‌ی پیام، آماده‌ی دریافت آن شده و حتی از نوع محموله نیز مطلع شده است. از کاربردهای این بخش پیوستگی حرکات است که به علت سریع بودن سرعت پس خور فرمان‌های صادر شده به اعضا، حرکات پیوسته به‌منظر می‌آیند. کاربرد دیگر در واکنش سریع بدن است که می‌توان با تمرین‌هایی، سیستم ثانویه را فعال‌تر کرده و از آن به نحو بهتری استفاده کرد. نظیر چنین بهره‌برداری در ورزش‌های رزمی صورت می‌گیرد و آن‌ها بدون این‌که از چنین ساز و کاری مطلع باشند، از آن استفاده می‌کنند. برای مثال، وقتی که انسان صحنه‌ای را می‌بیند و در مورد آن تصمیم لازم را گرفته و انجام می‌دهد، در حدود ۰/۳ ثانیه زمان لازم است. در حالی که در ورزش‌های رزمی بعضی از حرکات در زمان‌هایی بسیارکم‌تر از این مقدار اجرا می‌شود. مثلاً در شمشیرزنی ژاپنی حمله و دفاع، در زمانی بسیار کوتاه و بدون تفکر صورت می‌گیرد.

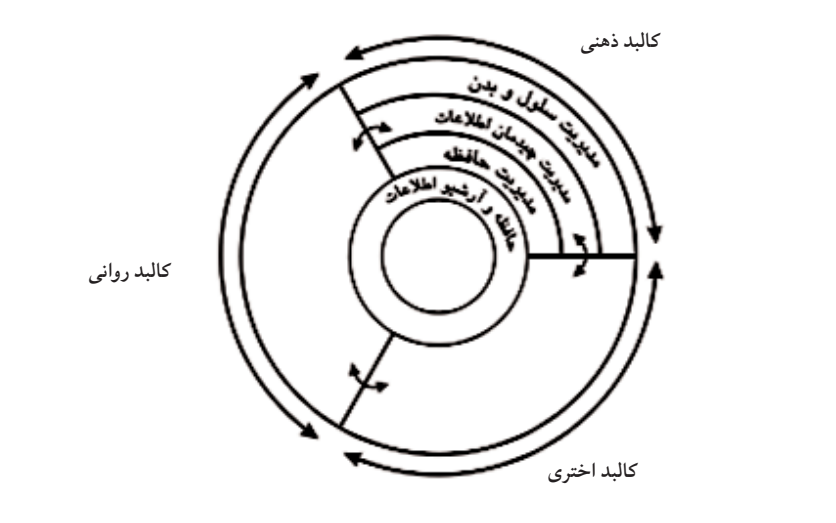
به‌دنبال افکار و اعمال و رفتار ما، تشعشع متناسب با آن ساطع می‌شود. برای مثال، درصورتی که به کسی با محبت نگاه کنیم، آن فرد در معرض تشعشع مثبت قرار گرفته، در حالی که اگر به کسی با خشم و غضب برخورد شود، آن شخص مورد تشعشع منفی قرار می‌گیرد .

در ورزش‌های رزمی، تعلیم مربی براین اساس است که برای اجرای حرکات فکر نکند بلکه حس کند. در واقع فکر کردن در حرکات ورزش رزمی جایگاهی ندارد و هنرجو می‌آموزد که اعضا بدن او خود در مقابله با ضربات، واکنش لازم را نشان دهند و به‌آن‌ها می‌آموزند که فرصتی برای فکر کردن ندارند؛ زیرا برای مثال، در شمشیرزنی چند صدم ثانیه مساوی با مرگ و زندگی است و در چنین فاصله‌ی زمانی هیچ فرصتی برای تصمیم‌گیری وجود ندارد ولی مگر اعضا بدن دارای مغز هستند که خود واکنش لازم را در مقابل حرکات نشان بدهند؟

جواب این سؤال از نقطه‌نظر فرادرمانی این است که سیستم عصبی ثانویه بدون نیاز به سیستم عصبی اولیه می‌تواند در زمان‌های بسیار کوتاه (تقریباً به‌طور آنی) واکنش لازم را از عضو در خواست کند. ممکن است گفته شود بخش خودکار ضمیر ناخودآگاه که کنترل اعمال خودکار مانند تایپ و رانندگی و… را زیر نظر دارد این کار را انجام می‌دهد ولی باید این موضوع را یادآوری کرد که این بخش فقط کارهایی را به‌طور خودکار انجام می‌دهد و تحت کنترل خود می‌گیرد که دامنه‌ی محدود حرکات نیست و از هر زاویه‌ای ممکن است ضربه‌ای که، کارهایی مانند شمشیرزنی دارای دامنه‌ی محدود نیست است و از هر زاویه‌ای ممکن است ضربه‌ای وارد شود که از قبل به‌هیچ‌عنوان قابل پیش‌بینی نیست. اما در فعالیت‌هایی مانند تایپ، کلیدی حرکات آن برای نرم‌افزار سیستم خودکار ناخودآگاه، از قبل تعریف شده و قابل پیش‌بینی است.

یکی دیگر از دلایل وجود این بخش، زمانی مشخص می‌شود که عضوی از بدن انسان قطع شده باشد. در این‌صورت فرد تا مدت‌ها احساس درد و خارش در اعضاضای قطع شده را خواهد داشت در حالی که دیگر جزء بدن نیستند. در اصطلاح پزشکی به چنین دردی Pain Phantom گفته می‌شود و چنین توجیه می‌شود که بیمار در این مورد دچار وهم و تصور شده است و خیال می‌کند که آن بخش‌ها هنوز وجود دارد؛ در نتیجه، دچار چنین واکنش‌هایی می‌شود.

در ورزش‌های رزمی، با گسترش و کار بیش از حد با این بخش، دامنه‌ی سنسوری و حس محیطی، نسبت به حرکت گسترش پیدا می‌کند تا جایی که بعضی افراد رزمی کار قادرند با چشم بسته کوچک‌ترین حرکت را در پیرامون خود با واکنش مناسب پاسخ دهند. سیستم عصبی ثانویه عمل پس خوران Feed Back حرکات را به‌عهده دارد و اگر این بخش وجود نداشت، کلیه حرکات و گفتار انسان بریده‌بریده و روبوتیک می‌شد.



انواع مرگ

از دیدگاه فرادرمانی سه نوع مرگ وجود دارد که عبارت است از :

۱. **مرگ نامحسوس** ۲. مرگ فیزیکی ۳. **مرگ قطعی**

– مرگ نامحسوس زمانی اتفاق می‌افتد که هاله‌ی انرژی منفی افسردگی همه وجود انسان را فرا می‌گیرد. در آن صورت همه ارتباط معرفتی انسان قطع شده و او ضمن این‌که معنی همه‌چیز را می‌فهمد، اما هیچ انگیزشی در او ایجاد نشده، فرد مانند یک مرده‌ی متحرک شده و دچار مرگ نامحسوس می‌شود.

– **مرگ فیزیکی** زمانی رخ می‌دهد که ایست قلبی اتفاق می‌افتد. دراین‌صورت از نظر پزشکی فرد، مرده محسوب و برای او جواز دفن صادر می‌شود. اما از دیدگاه فرادرمانی هنوز مرگ قطعی رخ نداده است. زیرا یک‌صد تریلیون سلول وهمچنین کالبد ذهنی، روانی، اختری و… هنوز زنده هستند.

– **مرگ قطعی** وقتی به وقوع می‌پیوندد که کالبد اختری می‌میرد. مرگ کالبد اختری معمولاً از دقایقی بعد از ایست قلبی شروع شده و ممکن است که حتی تا چند روز بعد نیز این کالبد زنده باشد و تا کالبد اختری زنده است، هنوز مرگ قطعی نیست و امکان زنده شدن و برگشت وجود دارد. بنابراین، مرگ قطعی زمانی اتفاق می‌افتد که کالبد اختری بمیرد. به همین دلیل در طول تاریخ و در سرتاسر دنیا، افراد زیادی بعد از مرگ فیزیکی، دوباره زنده شده‌اند حتی با وجود این‌که چند روز از مرگ آن‌ها گذشته و یا بعد از مدتی مانند در سردخانه نگهداری شده‌اند. این موضوع از نقطه‌نظر پزشکی، باید امر محالی باشد ولی درصورتی که کالبد اختری هنوز زنده باشد هر شوکی که موجب تحریک آن شود، می‌تواند دوباره باعث جاری شدن نیروی حیات در جسم شود و دوباره قلب پس از مدت‌ها توقف شروع به‌کار کرده و خون بدون لخته شدن در رگ‌ها جریان پیدا کند. امروز موضوع زنده شدن افراد بعد از صدور جواز دفن به‌عنوان یک مسأله در دنیا مطرح است که دلیل علمی نیز برای آن نتوانسته‌اند ارائه کنند، ولی به علت تعدد این گزارش‌ها، به‌دنبال تجدید نظر در قوانین صدور جواز دفن هستند که با وضع مقررات جدید، از جمله نگهداری اجساد در اتاق انتظار دفن، طبق شرایط تعریف‌شده قانونی، امکان کنترل بیش‌تر آن را فراهم کنند. پس از مرگ قطعی، فقط کالبد ذهنی زنده می‌ماند و این کالبد است که به زندگی در دنیای لامکان ادامه می‌دهد. کالبد ذهنی همان بخشی است که از آن به‌عنوان «روح» نام برده می‌شود و در طی کارهایی مانند ارتباط با ارواح در واقع همین کالبد ذهنی فرد است که با آن ارتباط برقرار می‌شود. در این قسمت است که تمام اطلاعات و تجارب فرد با دقت زیادی ثبت و ضبط شده است که در هپنوتیزم با نفوذ به سطوح خیلی عمیق به آن دسترسی پیدا می‌شود.